

اریش شوثرمن

پاپالاگی

خطابه‌های «توئی‌وی‌ئی»
از جزایر دریای جنوب (پولی‌نزی)

تصویرگران

آلفرد شوسلر

با زمینه فن ارد - شک

بیمه‌ی

حسین قدیرزاد



This is a Persian translation of
Der Papalagi: die Reden des Südseehäuptlings Tuiavii aus Tiavea
by Scheurmann, Erich
Oesch Verlag, Zürich, 1976
Translated by Hossein Ghadirnezhad
Agah Publishing House, Tehran, 2016

سرشناسه: تونیایوی تی «تونیایوی تی» از جزایر دریای جنوب (پولی نزی)/گردآوری و پیش‌گفتار اریش
شورمن: تصویرگران آلفرد شوسلر، ماکسینه فن ارد-شنک؛ ترجمه‌ی حسین قدیرنژاد.
مشخصات نشر: تهران: آگه، ۱۳۹۴.
مشخصات نشری: ۱۳۶ ص: مصور
شابک: 978-602-4325-07-9
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Der Papalagi: die Reden des Südseehäuptlings Tuiavii aus Tiavea, 1976.
موضوع: تونیایوی تی
موضوع: Tuiavii
شناسه افزوده: شورمان، اریش، ۱۹۵۷-م، گردآورنده، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده: Scheurmann, Erich
شناسه افزوده: شوسلر، آلفرد تصویرگر
شناسه افزوده: Schösler, Alfred
شناسه افزوده: ارد-شنک، ماکسینه فن، تصویرگر
شناسه افزوده: Ferd-schenk, Maxine van
شناسه افزوده: قدیرنژاد، حسین، ۱۳۳۲-م، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۴ پ ۲ ۹/و ۲۶۱۸ PT
رده‌بندی دیویی: ۸۳۶/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۴۵۷۷۲



پاپالای

خطابه‌های «تونیایوی تی» از جزایر دریای جنوب (پولی نزی)

ترجمه‌ی حسین قدیرنژاد

چاپ یکم: بهار ۱۳۹۵، آماده‌سازی، حروف‌نگاری و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگه

(صفحه‌آرا: فرشته آذریاد)

چاپ و صحافی: دیدآور

شمارگان: ۱,۱۰۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشر آگه

فلسطین شمالی، بین بزرگمهر و انقلاب، شماره‌ی ۳۴۰/۱، واحد ۳

تلفن: ۶۶۴۶۳۱۵۵ و ۶۶۹۷۴۸۸۴

ایمیل: info@agahpub.ir

اینستاگرام: www.instagram.com/agahpub

فروش اینترنتی: www.agahbookshop.ir

قیمت: ۱۲,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار
۱۳	درباره‌ی گوشه‌بوشانی پاپالاهی، درباره‌ی تن‌پوش و درباره‌ی زیرانداز
۲۵	صندوقچه‌ی بی‌حی‌بی‌آفتاب و بی‌نسیم
۳۹	درباره‌ی «فلرم‌دور» کاغذ و خیم»
۵۱	اشیای بسیار پاپالاهی را می‌راند
۶۱	پاپالاهی وقت ندارد
۷۱	پاپالاهی نعمت‌های خدا را ناله کرده است
۸۱	روح اعظم قدرت‌مندتر از ماشین است
۹۱	درباره‌ی حرفه‌ی پاپالاهی و این‌که چگونه خود را آن سرگردان می‌کند
۱۰۳	درباره‌ی «زندگی دروغین» و «کاغذهای فراوان»
۱۱۵	بیماری خطرناک فکرکردن
۱۲۷	پاپالاهی می‌خواهد ما را به درون ظلمات‌اش بکشانند

پاپالانگی (ک) در گویش محلی پاپالانگی (papalangi) خوانده می شود. منی سپید پوست، غریبه و در اصل کلام، به معنای «شکافنده ی آسمان» است. نخستین مبلغ مذهبی سپیدپوست با کشتی بادبانی به «ساموآ» (samoa) آمد. بومیان، بادبان سفیدش را در انتهای چشم انداز، هم چون سره ای در آسمان تصور کردند که از درون آن سپیدپوستی به سوی شما آمد. او آسمان را شکافت و پاپالانگی لقب گرفت.

پیش‌گفتار

اریش شوئرمن

توثیای تویاوی ئی، هرگز بر این نیت نبود که خطابه‌هایش^۱ را برای اروپا منتشر کند، یا که آنها را به چاپ برساند؛ این خطابه‌ها تنها به هم‌وطنان‌اش در جزایر پولی‌نزی اختصاص داشتند. با این وجود، اگر که من بی‌اطلاع او، و به‌ویژه برخلاف میل و اراده‌اش، سخنان این بومی را برای خوانندگان اروپایی نقل می‌کنم، به این دلیل است که معتقدم اطلاع از آن‌ها برای ما سیدها و روشنفکران این سوی دنیا نیز با ارزش است؛ تا بدانیم چشمان انسانی که هنوز وابسته‌ی رابطه‌ای نگاه‌ی با طبیعت است، چگونه فرهنگ ما را مشاهده می‌کند. ما از زاویه‌ی چشمان او، ریش نظر می‌کنیم، از آن دیدگاهی که دیگر هیچ‌گاه قادر نیستیم در موضع او قرار بگیریم. تمدن‌گرایان متعصب، شیوه‌ی نگرش او را کودکانه‌سازی در دهانه و شاید نیز تمسخرآمیز خواهند دید. اما آنان که عاقل‌تر و متواضع‌ترند، با بستی از رحمت سخنان توثیایوی ئی به وادی تفکر رهنمون و ناگزیر در دگرباره بر

1. Tuiavii

۲. خطابه‌های توثیایوی ئی، رئیس قبیله تیاوا، از جزایر دریای جنوب آسیا این‌که هنوز ایراد نشده‌اند. به‌عنوان یک طرح اولیه، به زبان محلی نوشته شده‌اند. ترجمه‌ی آلمانی براساس این طرح صورت گرفته است.

۳. Polynésien (Polynesia): جزایری که در شرق اقیانوس آرام جنوبی واقع شده‌اند.

خویش نظر کنند؛ زیرا خرد او از آن دیدگاه ساده و بی‌آلایشی سرچشمه می‌گیرد که از خداست و از هیچ دانش اکتسابی به دست نمی‌آید.

این سخنان، بی‌کم‌وکاست، نمایان‌گر پیامی برای تمام ملت‌های بدوی جزایر دریای جنوب است، تا خود را از یوغ ملت‌های به‌اصطلاح متمدن و درخشان قاره‌ی اروپا رها کنند.

«توتیاوی‌ئی»، این ملامت‌گر اروپا، بر این اعتقاد راسخ بود که نیاکان او مرنگ‌ترین خطا شدند، آن‌گاه که خویش را با نور اروپا روشنایی دادند.

هم‌چون ده‌بیزه‌ای از «فاگاسا»^۱ که بر فراز آن صخره‌ی بلند، نخستین مبلغ سپید را با شاخه‌های نخل از خود راند و گفت: «دور شوید ای شیاطین بدکارا!»؛ توتیاوی‌ئی نیز شیطان سیاه‌کار و این اصل ویران‌گر را در اروپا دید که باید خود را در برابر آنان حفظ کنیم، اگر که در پی سلامت نفس خویش ایم.

زمانی که با توتیاوی‌ئی آشنا شام، او در صلح و آرامش و به دور از جهان اروپایی در جزیره‌ی کوچک «اوپولو»^۲ از مجمع‌الجزایر ساموآ و در دهکده‌ی «تیآوا»^۳ به‌عنوان رئیس و بزرگ قبيله رنای می‌کرد. در برخورد نخست، به غول‌پیکر قوی‌بنیه‌ی خوش‌خلقی می‌بازید. بلندایش به دو متر می‌رسید و اعضای پیکرش به شکل غیرعادی مستطیل و استوار می‌نمودند. برخلاف ظاهرش، صدایی نرم و لطیف داشت. هم‌چون زنی چشمان درشت‌اش زیر سایه‌ی انبوه ابروان، هاله‌ای از خون‌گرمی می‌خکوب‌کننده داشتند و با شروع یکباره و ناگهانی سخنان‌اش، آتش‌گون و گرم می‌شدند و معترف صفای نورانی و نیت پاک‌اش بودند. هیچ چیز دیگری او را از برادران بومی‌اش متمایز نمی‌کرد. او، مانند دیگران، نوشابه‌ی محلی کاوا^۴ می‌نوشید، شامگاهان و سحرگاهان برای عبادت به

1. Fagasa 2. Upolu 3. Tiavea

۴. Kava: نوشابه‌ی محلی ساموآ که از ریشه‌ی بوته‌ی کاوا به دست می‌آید.

«لوتو»^۱ می‌رفت، موز می‌خورد و آب سبب می‌نوشتید. او به تمام سنت‌ها و آداب و رسوم محلی ارج می‌گذاشت. آن‌گاه که در رؤیاهایش فرو می‌رفت و با دیدگانی نیم‌بسته روی تشکچه‌اش لم می‌داد، تنها نزدیک‌ترین اطرافیان معتمدش می‌دانستند که چه چیز، آرام و مداوم در روح‌اش کمال می‌یافت و در جست‌وجوی توضیح‌اش بود. در حالی که بومیان، هم‌چون کودکان، عموماً به‌تنهایی در امپراتوری حس‌های خویش غوطه‌ورند، و بی‌که بر خویش، بر دیگران و یا بر محیط نظر دوزند، تنها در عالم اکنون سیر می‌کنند؛ توثیاوی‌ئی از این قاعده‌ی طبیعی مستثنی بود. او رامد هم‌نوعان‌اش بود، زیرا که صاحب آگاهی بود - همان نیروی دیونو که او را در اولین نظر از تمامی مردمان بدوی متمایز می‌کند.

توثیاوی‌ئی بنا به این تمایز آشکار، آرزو می‌کرد اروپای دورافتاده را به محک تجربه بگذارد. این احساس شدید خواستن، از زمانی که در کودکی دانش‌آموز مدرسه‌ی مسلمان مذهبی بود، در وجودش جوانه زد و هنگامی که به جوانی رسید، به آرزویش جامه‌ی عمل پوشاند.

توثیاوی‌ئی به گروه سرمندا، فم‌خلوری پیوست که قصد سفر به اروپا داشتند. او که گرسنه‌ی تجربه‌ی درد، تمام کشورهای اروپا را یکی پس از دیگری دید و اطلاعات عمیقی درباره‌ی فرهنگ و هنر آنان اندوخت. من بارها امکان یافتم از نزدیک او را ببینم، اگر با چه دقتی به جمع‌آوری جزئیات پنهان می‌پرداخت. توثیاوی‌ئی صاحب اسناد عظیمی بود تا آگاهانه و بدون پیش‌داوری مشاهده کند. هیچ پیرزنی دیدگان‌اش را نمی‌بست، هیچ کلامی قادر نبود او را از حقیقت منحرف کند. او اصل و اساس پدیده‌ها را آن‌گونه می‌دید که گویی در تمامی اوقات، دانش‌اندوزی، هرگز جایگاه دیدبانی خود را ترک نمی‌کند.

بی‌توجه به این که من عضو هیأت همراه‌اش بودم و بیش از یک سال

تمام در نزدیکی اش زندگی می‌کردم، تنها زمانی که ما دوستان نزدیکی شده بودیم، آن‌گاه که اروپا را تا آخرین ذرات اش از وجود من رانده و به فراموشی سپرده بود، مکنونات قلبی خود را نخستین بار بر من گشود. وقتی اطمینان یافت من به پایه‌ای از پختگی رسیده‌ام که خردمندی‌های ساده‌ی او را به استهزا نمی‌گیرم (کاری که من هرگز نکرده‌ام)، اجازه داد اجزای کوچک‌تری از شرح تصاویرش را بشنوم. او بدون تکیه‌ی خاصی بر ملامت بدون تلاشی برای خوش‌خوانی، طوری می‌خواند که شبهه‌ای ایجاد نکند که هر یک قصد دارد به گفته‌هایش ارزش تاریخی دهد. درست براساس همین شیوه‌ی ساده‌خوانی، گفته‌هایش چنان به زیور خلوص و روانی مزین شد که تأثیر عمیق‌تری بر من گذاشت و مرا بر آن داشت تا گفته‌هایش را بهتر به خاطر بسپارم.

چندی که سپری شد، نویی‌نی تصاویرش را در کف من نهاد و موظف‌ام کرد آن‌ها را به آلمانی برگردانم. او قصد داشت از تدوین متون، تنها برای تفسیرهای شخصی بهره‌برد و نه برای اهداف دیگر. تمامی این خطابه‌ها، طرح‌های اولیه و ابتدایی‌اند. نخستین تصحیح‌شده‌ی نهایی نیستند. تئوایوی‌نی نیز نظر دیگری در این باره نداشت. زمانی که موضوعات را مرتب و تکمیل کرد و تا آخرین زوایای ذهن اش نفوذ داد، عزم داشت مأموریت خود را در «پولی‌نزی» آغاز کند. (از این منطقه را این‌گونه می‌نامید). من بایستی اقیانوسیه را به اجبار ترک می‌نمودم، بی‌که بتوانم در انتظار تکمیل تفکرات اش بمانم.

جدیت‌ام بر این بود که هنگام برگردان، تا نهایت امکان، کلمه به کلمه بر میثاق اصل وفادار بمانم و در تنظیم متون به خود اجازه‌ی هیچ‌گونه دخالتی ندهم. با این وجود آگاه‌ام که چقدر شیوه و شکل خودجوش گفته‌ها و جدار نازک غیرقابل انتقال‌شان به هدر رفته‌اند. کسی می‌تواند این را بر من ببخشد که مشکلات برگردان متون یک زبان بدوی به آلمانی را بشناسد، یعنی بیانی را که کو‌دکانه به نظر می‌آید، طوری برگردانیم که هجو و بی‌مزه جلوه نکند.

توثیاوی‌ئی، این جزیره‌نشین غریبه‌ی با فرهنگ، تمام میراث‌های فرهنگی اروپایی‌ها را به‌عنوان یک اشتباه و بن‌بست تلقی می‌کند. بیان این نظریات شاید متکبرانه جلوه می‌کرد، اگر که همه‌ی گفته‌هایش در کمال سادگی، اعتراف قلب متواضع و فروتن‌اش نمی‌بود. او با آوایی محزون به هم‌وطنان‌اش هشدار می‌دهد و آنان را فرا می‌خواند تا خود را از طلسم و کفر سپیده‌ها رها کنند. و این حزن، برهان و تلاشی از سر نوع دوستی و نه از روی بدخواهی و بداندیشی است. در جریان آخرین دیدارمان گفت: شما را این باور بودید که آورنده‌ی نورید، در حالی که عزم کرده‌اید ما را به میان ظلمات خود بکشید». او با صداقت و حقیقت‌دوستی یک که‌دک شاه‌های همه‌ی چیزها و پدیده‌های زندگی می‌نشیند و با این پیش‌بینی است که به کشف ضدونقیض‌ها نائل می‌شود و از این راه به اثبات نقایص عریق اخلاقی می‌رسد. او با کشف این نقایص آن‌ها را در گذار از دیدگان مردم خویش بررسی می‌کند. و به این‌گونه است که آن‌ها نیز تجربه‌های نهایی او را می‌شنوند. او نمی‌تواند برای فرهنگ اروپا ارزش مثبتی قائل شود وقتی که تجربه می‌کند این فرهنگ، انسان را از خویش می‌گریزند و او را غیرواقعی و غیرطبیعی بار می‌آورد.

هنگامی که او بدون ملاحظه و برخلاف سنت اروپایی‌ها، محصول کوشش‌ها و میراث گذشتگان، شکل پوست بیابان‌نما را که حتی اگر نمایش تنها بخش کوچکی از واقعیت باشند بر ما آشکار می‌کند، درواقع لباس ظاهر را از تن واقعیت ما برمی‌دارد. این جاست که نمی‌دانیم آیا باید به‌گوینده، یا به‌گفته‌ی او لبخند بزنیم.

به اعتقاد من، ارزش سخنان توثیاوی‌ئی در صراحت و بی‌ملاحظه‌گی کودکانه‌ی اوست. همین ویژگی‌هاست که حق انتشار آن‌ها را به ما اروپایی‌ها می‌دهد. جنگ جهانی [اول] ما اروپایی‌ها را برضد خودمان به تردید کشید. امروز اگرچه ما اروپاییان درصدد خدازدایی خود و خلق بت‌های مرده و بی‌جان‌ایم، با این وجود، امروز، تصمیم گرفته‌ایم همه‌چیز

را براساس محتوایش به آزمون حقیقت بسپاریم، حتی ما نیز به این سؤال رسیده‌ایم که آیا از طریق این فرهنگ اروپایی قادریم به آرمان‌های خویش جامه‌ی عمل بپوشانیم؟ از این رو باید خود را علامه نپنداریم؛ از برج عاج به سوی تفکر ساده و جهان‌بینی بکر این جزیره‌نشین دریای جنوب پایین بیاییم و همراه شویم با کسی که هنوز زیر فشار آموزش و فرهنگ رسمی، احساس و بینش بکر خود را از دست نداده است، کسی که می‌کوشد ما را به خیال‌مان بشناساند.

www.ketab.ir